

خطر فاشیسم

و

نئو فاشیسم

زادودوف

مقدمه

«لحظاتی» هستند که دورا ن سازند و اکنون تاریخ کشور ما نیز در دل یکی از این «لحظه» ها به چرخش افتاده است . از سوئی مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما هر روز ابعاد تازه و گسترده‌ای بخود میگیرد و از طرفی دیگر عوامل ارتجاع و عناصر امپریالیسم برای تسلط مجدد سرمایه‌داری وابسته و بنابه ماهیت طبقاتی خویش هراسان از مبارزات زحمتکشان جامعه ما ، سعی در متوقف ساختن پیکار بی‌امان خلقهای ایران بر علیه امپریالیسم امریکا را دارند و یا میخواهند آنرا به بیراهه و انحراف بکشانند .

در چنین شرایط حساس و پیچیده‌ای است که تاریخ وظیفه بزرگی را بر عهده کمونیستها گذارده است . مارکسیست-لنینیست‌های واقعی- آنها که دردی عمیق در دل و شوری توصیف ناپذیر در سردارند - بمثابة آگاه‌ترین بخش از خلق ، مسئولیتی بس عظیم پیش روی خود دارند . براستی که کشور ما در دوران «طوفانزائی» بسر می‌برد : کردستان دژ پایداریها و سرزمین حماسه‌ها و رزمها ، باردیگرسایه سنگین و شوم ارتجاع را بر کهنه زخمهایش احساس میکند . آذربایجان قهرمان شاهد کشمکش طبقاتی خونینی بین خرده بورژوازی و بورژوازی -

لیبرال است . خلق رنج‌دیده بلوچ بپا خواسته و می‌خواهد که خود بر-
سرنوشت خویش حاکم باشد .

خلق عرب هم اختناق مرگباری را تحمل میکند . خلق ترکمن
هم با وجود اعتلای مبارزاتی - تشکیلاتی در مسیر مبارزه طبقاتی و انجام
کارهایی بنفع دهقانان منطقه وضعی بهتر از دیگر خلقهای ایران ندارد .
چرا که لحظه‌ای از تحریکات و توطئه‌های ملاکین و عوامل ارتجاع
خویشتن را آسوده نمی‌یابد !

از سوئی دیگر امپریالیسم امریکا به خلقهای قهرمان ایران چنگ
و دندان نشان می‌دهد و حاکمان جدید - آنهایی که کارنامه چندین ماه از
حکومتشان بروشنی نشانگر اعمال ضد خلقی‌اشان است - امروز ، در این
برهه خاص رهبری مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما را دارند؛ برآستی
در این موقعیت حساس چه باید کرد ؟

برای اثبات گفته‌های فوق ضرورت دارد که کارنامه حاکمان
جدید - هر چند گذرا - ورق زده شود . حاکمان جدید درست پس از
قیام شکوهمند و غرور آفرین بهمن ماه که خلق قهرمان ایران میرفت تا
کار ارتش ضد خلقی دست پرورده امپریالیسم امریکا را یکسره سازد،
ماهیت طبقاتی خود را نمایان ساخته و با «فتوا» خلق را از مبارزه
عادلانه‌اش باز داشتند و ارتش تسلیم شده به تصمیم ژنرال «هويزر»
آمریکائی را ، بجای ارتش ملی به خلق معرفی نمودند . این ارتش
با اصطلاح ملی شده در بهار انقلاب اولین عیدی را به خلقهای ایران
داد و مردم شهر سنج را به خاک و خون کشید !

چندی بعد همین حاکمان ، خلیق تر کمن را آماج گلوله‌های
امریکائی قرار دادند و خون این خلق را بروی زمینی که سالیان سال
رویش عرق ریخته بود ، جاری ساختند .

مطبوعات که در افشای عملکردهای ارتجاعی «قشریون» سهم -
بسنائی داشتند هر کدام به بهانه‌های پوچ و تهی از حقیقت - وابسته به
صهیونیسم و امپریالیسم بودن - تعطیل شدند و بدین ترتیب آزادی مطبوعات
که درازای خون هزاران شهید بدست آمده بود ، یکشنبه به تاراج
رفت !

روز بعد از توقیف مطبوعات ، حمله به سازمانهای سیاسی شدت
یافت و فردای آنروز تانکها و توپهای ارتش با اصطلاح ملی ، چهره
کردستان را با آتش و دود دگرگون ساختند . این به قدرت خزندگان
باقتل عام روستای «قارنا» دیریاسین ایران صفحه ننگین دیگری بر -
صفحات تاریخ افزودند ؛ خلقهای ایران از این جنایات هولناک به
خشم آمده و با افشاگریهای خود هیئت حاکمه را زیر فشار گذاشتند تا
عاملین این جنایت را در پیشگاه خلق ایران مجازات نماید ، اما هیئت
حاکمه از انجام این عمل خودداری نموده و می‌نماید .

این با اصطلاح طرفداران مستضعفین روزی کارگران را با گلوله -
های امریکائی به خاک و خون می‌غلطانند و روزی دیگر صیادان زحمتکش
را . مرتجعان که از اعتقادات مذهبی مردم سوء استفاده میکنند روزی
و نداد ایمانی را در «قائم شهر» ، بشهادت میرسانند و روزی دیگر
جوانی را در «انزلی» می‌ربایند و به طرز فجیعی به قتل میرسانند .

زارودوف درست میگوید که «جریانهای فاشیستی در دوران گذشته همیشه خرافات ملی را بهترین وسیله برای پیشبرد مقاصد خود دانسته و از آن استفاده کرده اند. اکنون نیز این خرافات در تشدید روحیات افراطی راست نقش مهمی بازی میکند.

کارنامه چندین ماهه حکومت نمی تواند یکسری اتفاقات ساده و گذرا باشد؛ و این سلسله فجایعی که در چهار گوشه کشور مان بباد آمده، چونان زنجیری بهم متصل و پیوسته و نمایانگر عملکردهای «فاشیست گونه» دولت می باشد.

بدین ترتیب «کمونیستها» باید چه کند؟ آیا میتوان جلوی رشد فاشیسم و اعمال شبه فاشیستی را گرفت؟ و اگر میتوان گرفت به چه صورت و چگونه؟ رفیق «دیمیتروف» در هفتمین کنگره جهانی بین الملل کمونیست میگوید: «ما به ملیونها کارگر که از ما میپرسند آیا از غلبه فاشیسم میتوان جلوگیری کرد و به چه ترتیب؟ جواب میدهیم بلی، رفقا راه فاشیسم را میتوان سد کرد. این کار کاملاً ممکن است. این بسته به خود ما - به کارگران و دهقانان و زحمتکشان است!» (هجوم فاشیسم صفحه ۴۰).

زارودوف هم عقیده دارد که تنها با مبارزه ضد امپریالیستی است که مبارزه با فاشیسم مفهوم واقعی پیدا میکند.

زارودوف و دیمیتروف هر دو درست میگویند. بدون کارگران و دهقانان و زحمتکشان مبارزه با امپریالیسم و فاشیسم امکان پذیر نیست. هرگاه بتوان مبارزه ای همه جانبه و گسترده با امپریالیسم انجام داد، بدون شك جلوی رشد فاشیسم را هم میتوان گرفت. اما هر آینه تصور

شود که بدون وصف مستقل طبقه کارگر خلق ما قادر است در این مبارزه پیروز شود ، دچار خطائی فاحش گشته ایم .

براستی که تاریخ وظیفه بزرگی را بعهده کمونیستها گزارده است؛ و شانه خالی کردن از زیر بار این مسئولیت خطیر میتواند ضربات جانکاهی را بر پیکره جنبش نوین خلق وارد آورد . همچنین اتخاذ هر گونه موضعگیریهای غلط و شتابزده بدون توجه بر مبنای ، «مبارزه طبقاتی» و «ضد امپریالیستی» میتواند خطر جدی و مرگباری برای جنبش کمونیستی ایران داشته باشد.

از وقتی که حاکمان جدید، مبارزات ضد امپریالیستی خلق را با اشغال لانه جاسوسی امریکا در ایران «زیر فشار عمومی و مبارزه مردم» عملاً دامن زده اند ، از شدت اعمال فاشیست گونه شان به طرز چشم گیری کاسته شده است . کمونیستها باید بدانند که تسخیر لانه جاسوسی امریکا، تبلیغات علیه امریکای جهانخوار ، تظاهرات عظیم ضد امپریالیستی و... ، نوع مبارزه ای را مطرح میکند که ابعاد وسیع و سطوح متعدد دارد و باید از هر سطح و سنگری تداوم یابد .

براین اساس طرفداران طبقه کارگر باید در تعمیق هر چه بیشتر مبارزات ضد امپریالیستی بکوشند ، چرا که مبارزه طبقاتی نیز از این کانال میگذرد . همچنین آنانکه چنان سنگ آزادی و دموکراسی را به سینه میزنند تا آنجا که با بورژوازی لیبرال در این زمینه همصدا شده اند باید بدانند که باز هم تنها از راه مبارزه با امپریالیسم و منزوی نمودن بورژوازی لیبرال ، آزادی و دموکراسی واقعی بدست خواهد آمد .

لازم به یاد آوریست که در شرایط فعلی امکان روی آمدن يك «دولت فاشیستی» در ایران نمی باشد و تنها هدف از انتشار این کتاب تکیه بر روی تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی بوسیله نیروهای کمونیستی و شناخت هر چه بیشتر زمینه های رشد يك «دولت فاشیستی» و فاشیسمی عقیم و سترون که بصورت موجی گذرا بر سرنوشت خلق حاکم می گردد، می باشد . بدین جهت بر عهده کمونیستهاست که به میان توده ها بروند و با شناخت اجتماعی - روانی آنها ، مردم را از توطئه ها آگاه سازند و طبقه کارگر را هر چه توانا تر برای مبارزه ضد امپریالیستی آماده گردانند.

دیمیتروف میگوید : «بین الملل کمونیست برای وحدت عمل جزیک شرط قائل نمی شود و آن يك شرط ساده و قابل قبول برای کارگران است و آن اینست که وحدت عمل علیه فاشیسم، علیه هجوم سرمایه، علیه تهدید جنگ، علیه دشمن طبقاتی، متوجه شود . این شرط ماست ، «هجوم فاشیسم صفحه ۵۰» .

به میان توده ها برویم ، طبقه کارگر را متشکل سازیم و مبارزات ضد امپریالیستی خلق را به پیش رانیم و جلوی رشد فاشیسم را بهر شکل بگیریم ؟

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسر کردگی آمریکا و عوامل داخلش !
 برچیده باد سرمایه داری وابسته ، بساط چپاولگری خلق !
 پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر !
 برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق !

زمستان ۵۸

فاشیسم معاصر و خطر واقعی آن

فاشیسم يك شبه پدید نمیگردد

سازمانگران سمپوزیوم هنگام اتخاذ تصمیم برای دعوت آن این نتیجه گیری کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری را در نظر داشتند که هم در چارچوب يك کشور و هم در مقیاس جهانی باید «مبارزه علیه خطر فاشیسم را تشدید کرد و برای دفع حملات عناصر هوادار فاشیسم با قاطعیت بمبارزه برخاست». این مسئله در دوران اخیر حدت بیش از پیش کسب میکند و کمونیست های کشورهای مختلف توجه فراوان بدان معطوف میدارند.

فاشیسم معاصر نیز مانند فاشیسم ادوار پیشین پدید آمده است بین المللی و بهمین جهت مبارزه علیه آن خصلت بین المللی بخود میگیرد و وحدت عمل نیروهای ترقیخواه و کمونیست ها و تشریک مساعی احزاب مارکسیست - لنینیست را در زمینه های تئوریک و ایدئولوژیک - سیاسی ایجاب میکند.

این نکته را باید تصریح کرد که سمپوزیوم در کشوری برگزار میشود که چهل سال پیش یعنی در ژانویه ۱۹۳۳ فاشیسم در آن روی کار

آمد و ۱۲ سال بر آن چیره بود . این صفحات سیاه تاریخ در حکم
اخطار جدی است و ضرورت و اهمیت شناخت بموقع خطر فاشیسم را
در همان آغاز پیدایش آن و تحلیل جوانب گوناگون آنرا اعم از مرئی
و نامرئی خاطر نشان میسازد .

در طول سالهائی اخیر این نخستین بار است که مارکسیست های
بسیاری از کشورها در يك سمپوزیوم بین المللی این مبحث را مورد
بررسی و پژوهش قرار میدهند . در مورد ضرورت تلقی جدی حملات
هواداران فاشیسم تردیدهائی ابراز میشد . مثلاً میگفتند آیا بهتر نیست
که مسئله مبارزه با فاشیسم فقط بصورت سلسله اقداماتی برای رفع
آن در کشورهائیکه فاشیست ها بر سر کارند مطرح گردد ؟ در توضیح
این مطلب گفته میشد که بیانگر منافع دشمن عمده ما یعنی امپریالیسم
دراکثریت کشورهای سرمایه داری احزابی هستند که خود از ایدئولوژی
فاشیستی پیروی نمیکند و باینجهت طرح مسئله خطر فاشیسم ضروری
نیست . علاوه بر این گفته میشد که دشمن عمده ما امپریالیست امریکاست
نه فاشیسم .

البته نباید به خطر فاشیسم پربها داده شود زیرا مبارزه با فاشیسم
در بسیاری از کشورهای سرمایه داری مستقیماً در دستو روز نیست . ولی
همانگونه که در پلاکارت حزب کمونیست آلمان بر سر در این تالار
بدرستی نقش است «فاشیسم يك شبه پدید نميگردد» . ناگفته نماند
که در کنگره هشتم کمینترن نیز خطر کم بهادادن به فاشیسم تصریح
شده است .

فعلیت سیاسی

زارودوف ضمن اشاره به فعلیت محتوی سمپوزیوم و بموقع بدون لحظه برگزاری آن سه نکته را خاطر نشان کرد :

۱- حوادث سالهای اخیر نمایشگر خصلت واقعی خطر فاشیسم است. تارومار فاشیسم در جریان دومین جنگ جهانی و مبارزه ضد فاشیستی طولانی و سرسخت توده ها امکان تجدید حیات فاشیسم را منتفی نساخت، زیرا علل طبقاتی آن از بین نرفت. مارکسیست-لنینیست ها دیری است تأکید کرده اند که امپریالیسم در کلیه عرصه های اجتماعی حامل ارتجاع سیاسی است. این خصلت که با تبدیل سرمایه داری به سرمایه داری انحصاری دولتی تشدید شده است در وجود فاشیسم به کاملترین نحو نمودار میگردد.

برای پی بردن به وسعت دامنه خطر فاشیسم میتوان نمونه های زیر را ذکر کرد: در یک سلسله از کشورها (پرتغال-اسپانیا و برخی از کشورهای «جهان سوم») فاشیسم بر سر کار است. احزاب و گروه های فاشیست مآب در شصت کشور سرمایه داری فعالیت میکنند و دارای مجامع بین المللی هستند. این احزاب و گروه ها از اعتبارات مالی هنگفت و از حامیان متنفذی در میان برخی از قشرهای طبقه حاکمه و برخی از حلقات دستگاه دولتی و بویژه ارتش، ژاندارمری و پلیس برخوردارند. در احزاب بیانگر جناح راست دمکراسنی بورژوائی گرایشی در جهت تقویت عناصر ارتجاعی مشهود است. این احزاب بازمانده های سازمانهای فاشیستی آشکار دوران گذشته را بخود جذب میکنند و

با جریانهای هوادار فاشیستی وارد ائتلاف سیاسی (دائمی یا موقت) میشوند .

خلاصه اینکه فاشیسم وجود دارد و باید ریشه ها و منشأ ، اشکال پیدایش و مجاری رسوخ و نفوذ آنرا در توده ها و نیز شیوه های مبارزه با آنرا تحلیل کرد. اهمیت این مطلب بخصوص از آنجهت است که پس از دومین جنگ جهانی ، نسل جدیدی آمده که فاشیسم را فقط از روی کتابها و گفته های دیگران میشناسد ، و حال آنکه فاشیست های معاصر میتوانند سیمای طبقاتی واقعی خود را ماهرانه پنهان کنند .

۲- در جامعه سرمایه داری معاصر عواملی وجود دارند که به تجدید حیات و نشوونما و بذل زهرناك فاشیسم كمك میکنند .

در این زمینه تطوراتی که در اثر رشد سرمایه داری انحصاری دولتی در ساختار (استروکتور) اجتماعی جامعه بورژوائی پدیدگشته درخور بررسی خاص است . مثلاً تضعیف مواضع خرده - بورژوازی شهری در نتیجه رقابت و فشار انحصارات بزرگ و نیز خانه خرابی و وخامت بیش از پیش وضع زندگی گروه های بالنسبه بزرگ جمعیت و از جمله دهقانان موجب میگردد که این قشرها بسبب دوگانگی وضع خود از یکسور و حیات ضد انحصاری پیدا کنند و بدینسان به متحدین طبقه کارگر بدل شوند و از سوی دیگر این پندار در آنها پدیدگردد که گویا میتوان به دوران پیشین ما قبل انحصاری یعنی دوران «رقابت آزاد» بازگشت و «مدافع» دیگری برای خود جستجو کرد، چنین روحیاتی قشرهای مزبور را در شرایط معین در قبال نفوذ عوامفریبی های نئوفاشیسم بسیار گزند پذیر میسازد و ممکن است آنها را به «پیاده نظام» سیاسی سازمانهای

افراطی راست بدل کند. در این رهگذر نئوفاشیست‌ها با توسل به شیوه‌های زیرکانه از نیازمندی‌ها و خواسته‌های مبرم توده‌ها استفاده میکنند و برای جلب آنها حتی حاضرند به انتقاد از سیاست دولتهای بورژوازی و انحصارات برخیزند و خود را «دوستان حقیقی مردم» جلوه دهند.

علاوه بر این واکنش روانی عناصر عامی را نیز در قبال ناتوانی سرمایه‌داری از حل معضلات اساسی جامعه باید در نظر گرفت. شیوه تبهکاری و انحطاط اخلاقی روز افزون بخشی از جوانان در يك سلسله از کشورها، معضل عمومی و خیمی پدید آورده که اهمیت آن از عدم ثبات اقتصادی کمتر نیست. این معضل در مقیاس «میکروسوسیولوژیک» یعنی در زندگی روزمره يك انسان در يك شهر و یا يك منطقه، در ذهن يك فرد عامی احساس نگرانی و دلهره دائمی پدید می‌آورد - هم برای دارائی‌اش و هم برای سرنوشت خود و زندگی نزدیکانش. فرد عامی در نتیجه این امر به فشار روانی تباهی آوری دچار میشود و در نتیجه آن تحت تأثیر تبلیغاتی قرار می‌گیرد که برای پایان دادن به «افتضاحات دموکراتیک» در «جامعه وفور» استقرار «رژیم نیرومند» را طلب می‌کند.

وخامت مناسبات ملی نیز معضل خاصی پدید می‌آورد. نا موزونی تکامل چه در کشورهای معین و چه در مناطق مختلف درون يك کشور تشدید می‌گردد، وقتی چنین مناطقی از اقلیت‌های ملی و نژادی و یامذهبی بهم فشرده مسکون باشد نابرابری اقتصادی غالباً به تضاد ملی و تضادهای اقتصادی به ستیز ملی بدل می‌گردد. جریانهای

فاشستنی در دوران گذشته همیشه خرافات ملی را بهترین وسیله برای

پیشبرد مقاصد خود دانسته و از آن استفاده کرده اند . اکنون نیز این

خرافات در تشدید روحیات افراطی راست نقش مهمی بازی می کنند .

۳ - تجربه تاریخ نشان می دهد که فاشیسم در ادوار بحرانهای سیاسی سربلند می کند و به تعرض می پردازد ، بویژه وقتی که طبقه کارگر در زمینه های دموکراتیک و اجتماعی به دستاوردهای معین می رسد زیرا این کامیابیها طبقه حاکمه را هراسناک می سازد و تمایل آنها به استفاده از شیوه های ترور برای سرکوب جنبش های دموکراتیک توده ها و جلوگیری از انقلاب تشدید می کند .

روشن است که بروز این قبیل بحرانها در دوران ما نیز امکان پذیر است . اکنون در نتیجه پیشروی سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و کامیابی سیاست وحدت عمل نیروهای دموکراتیک که بویژه در مبارزات انتخاباتی نمودار می گردد ، بورژوازی انحصارگر برای حفظ قدرت خود بکمک شیوه های سنتی پارلمانی پیوسته بادشواری بیشتری روبرو می شود . باینجهت نمی توان منتفی دانست که طبقه حاکمه در یکی از لحظات بحرانی برفاشیسم که در مبارزه علیه جنبش دموکراتیک ضد انحصاری خود را نیروی ضدانقلابی آزموده نشان داده است ، متکی گردد .

این نمونه ها (که بهیچوجه به آنچه ذکر شد منحصر نیست)

نشان می دهد که فاشیسم امروز علاوه بر اینکه بالفعل وجود دارد خطر بالقوه مهمی را نیز تشکیل می دهد . تجربه تاریخ گواه بر آنست که

فاشیسم غالباً نخست يك مرحله رشد جنینی بالنسبه طولانی طی می کند و سپس سرعت بیماری طاعون شیوع می یابد . در سالهای ۱۹۲۰ که تراکم عوامل و نشانه های طاعون فاشیسم بطور نامشهود انجام می گرفت وضع بر این منوال بود . در در دوران ما نیز تقویت ناگهانی جریانهای فاشیستی بصورتی نظیر آنچه که در آستان سالهای ۱۹۳۰ روی داد امکان دارد .

وقتی سیستم اقتصادی و سیاسی ثبات خود را از دست می دهد و وخامت وضع بین المللی حدت می پذیرد گرایش افراطی راست تشدید می گردد و آنگاه ممکن است خطر فاشیسم در فاصله زمانی کوتاه بحد اعلای شدت خود برسد . احزاب برادر بر آنند که برای جلوگیری از رشد و تشدید فاشیسم باید کلیه مساعی لازم را بکاربرد . در نتیجه تغییر تناسب نیروهای طبقاتی در جهان و گسترش دامنه انقلاب علمی و فنی امکانات انقلابی طبقه کارگر افزایش یافته ولی همزمان با آن شرایط اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی تشدید خطر فاشیسم نیز بر جای مانده است . حال تمام مطلب در اینست که چه کس از وضع جدید بهتر استفاده می کند و انقلابیون ، کمونیست ها یا افراطیون ، فاشیست ها . خلاصه اینکه در سالهای آینده نزدیک مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک شدیدی در پیش خواهد بود و باینجهت در این سمپوزیم باید با مساعی مشترك به سئوالات زیرین پاسخ داده شود: نثو فاشیسم چیست و ایدئولوژی و اصول برنامه و شیوه های فعالیت آن در میان توده ها کدامست ؟ نفوذ واقعی و جای آن در زندگی سیاسی چگونه است ؟ علت جان سختی رژیم های سیاسی فاشیستی که طی دهها سال

سیطره خود را حفظ کرده اند چیست ؟ نئوفاشیست ها از کدام خواستها و نیازمندیهای مبرم توده ها استفاده می کنند ؟

نئوفاشیسم مسئله بالنسبه تازه ایست . قیاس های تاریخ و کتب درسی کمک زیادی به تحلیل آن نمی کنند . این مسئله را باید با توجه به نمودارهای مشخص بطور خلاق و از مواضع مارکسیسم - لنینیسم بررسی کرد . انجام این وظیفه تنها با مساعن جمعی مارکسیست های کشورهای مختلف میسر خواهد بود . باید با متدولوژی مارکسیستی - لنینیستی خصلت طبقاتی فاشیسم معاصر ، وجود شباهت و تمایز آنرا با « فاشیسم سنتی » و اشکال مشخص بروز آنرا در کشورهای گوناگون نشان داد .

خصیصه های نئوفاشیسم

تعاریف علمی مربوط به ماهیت فاشیسم که مارکسیست ها در سالهای سی بیان داشته اند برای ارزیابی فاشیسم سالهای هفتاد نیز اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرده است . در طول ده سال اخیر مبارزه ایدئولوژیک بر سر چگونگی مفهوم و ماهیت این پدیده شدت پذیرفته است . در مطبوعات بورژوائی و فرمیستی و سکتاریستی چپ این فکر تلقین می شود که گویا فاشیست های معاصر آنقدرها هم فاشیست نیستند و یا حتی اصلا فاشیست نیستند .

ماهیت فاشیسم معاصر برای مارکسیست ها روشن است . ماهیت امروز آن نیز همانست که در سالها پیش بود . نئوفاشیسم به حکومت رسیده ، دیکتاتوری تروریستی آشکار ارتجاعی ترین عناصر امپریالیستی

و شوینیستی سرمایه مالی است، به بیان دیگر نفوفاشیسم ضد کمونیسم
عنان گسسته و مصروع است که نارضایتی توده خرده بورژوا ولومپن
پرولتر را از سیستم سرمایه داری علیه جنبش کارگری متشکل و
دموکراسی و سوسیالیسم متوجه می سازد. نفوفاشیسم در کلیه صور و
مظاهر و در تمام مراحل تکامل خود شریرترین دشمن طبقه کارگر و
تمام زحمتکشان و دموکرات ها است. نفوفاشیسم پدیده ملی و منطقه ای
نیست بلکه از خصائص ذاتی جهان سرمایه داری بطور اعم ناشی
می گردد.

توضیح چگونگی ویژگیهای فاشیسم سالهای هفتاد برای طرح
ریزی اسلوب و اشکال اثر بخش دفع خطر آن اهمیت اصولی دارد.
این ویژگیها محلول واقعیت اجتماعی - سیاسی جدید است. بدین
معنی که از یکسو تناسب نیروهای جهانی بکلی تغییر کرده و دشمن
عمده طبقاتی فاشیسم یعنی طبقه کارگر جهانی متشکل و جنبش
دموکراتیک تقویت پذیرفته و سیستم جهانی سوسیالیسم پدید آمده و
تحکیم یافته است. بدینسان وظیفه ای که اکنون مطرح است مبارزه با
خطر فاشیسم در شرایط پیشروی تاریخی طولانی سوسیالیسم و طبقه
کارگر متشکل است و حال آنکه در دوران پیش از جنگ این وظیفه
در شرایطی مطرح می شد (از جمله در کنگره هفتم کمینترن) که در
یک سلسله از کشورهای سرمایه داری در نتیجه تفرقه نیروهای ضد
فاشیست به طبقه کارگر شکست جدی وارد آمده بود و این اوضاع و
احوال مشخص در مجموع خود به پیشروی، تعرض و کامیابی های

موقت فاشیسم کمک می کرد .

از سوی دیگر در سالهای پیش از جنگ سرمایه انحصارگر فاشیسم را بعنوان افزار عمده ضدانقلاب و عامل عمده افروختن آتش دومین جنگ جهانی بکار می برد . ولی در سراسر دوران پس از جنگ جریانهای فاشیستی بطور کلی نقش ذخیره سیاسی بورژوازی امپریالیستی را بازی می کنند و این بورژوازی هنوز آنها را در عرصه های بالنسبه محدود نبرد بکار می برد . در نتیجه گسترش دستگاه تولیدی کاملاً متشکل و افزایش امکانات تولیدی و دستاوردهای انقلاب علمی و فنی طبقه حاکمه برای مانورهای اجتماعی در چارچوب دموکراسی ، بورژوائی و نیز در اوضاع و احوال بحرانی میدان وسیع تری بدست آورده است . در عین حال در وضع رقیب سیاسی فاشیسم یعنی احزاب بورژوا - دموکرات که منافع سرمایه انحصاری را بشیوه های دیگری تامین می کنند نیز تغییراتی پدید آمده و این احزاب نیز انعطاف پذیرتر شده اند .

باینجهت مظاهر مشخص فاشیسم با ۴۰ - ۵۰ سال پیش خیلی فرق کرده است . در خود « فاشیسم سنتی » و رژیمهای فاشیستی نیز که طوفان دومین جنگ جهانی را از سر گذرانده اند تغییراتی پدید آمده است . از آنجمله است پیدایش جریانهای افراطی و رادیکال راست . علاوه بر این در يك سلسله از کشورهای « جهان سوم » رژیمهای جبار و رژیمهای نظامی فاشیست مآبی روی کار آمده اند که دارای خصائص تازه ای هستند . باینجهت باید واقعیات جدید را در نظر گرفت و از آنها نتیجه گیری کرد و خصوصیات و ویژگی ملی رشد

نئوفاشیسم را در کشورها و مناطق مختلف دریافت . امروز نیز سخنان

دیمتروف در گنگره هفتم کمینترن مصداق و اهمیت خود را حفظ کرده است . دیمتروف ضمن سخنرانی خود در گنگره گفت : خطای فاحشی خواهد بود اگر بخواهیم از جریان رشد فاشیسم برای تمام کشورها و تمام خلق‌ها يك الگوی واحد بسازیم . چنین الگوئی در کار مبارزه واقعی بما كمك نمی کند بلکه برعکس مانع آن می شود .

چند نکته در باره رژیمهای فاشیستی که پس از دومین جنگ جهانی بر جای مانده اند . اکنون این رژیمها تحت فشار جنبش روز-افزون توده‌ها دستخوش بحران سیاسی هستند . جان سختی رژیمهای فاشیستی در این کشورها از بسیاری جهات ناشی از نقش آنها در استراتژی جهانی امپریالیسم است . پس از دومین جنگ جهانی رژیم-های مزبور به افزایش در دست امپریالیسم برای اجرای سیاست تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی بدل شدند . بهمین جهت امپریالیسم بر-خلاف اراده ملل مبارز برای حفظ رژیمهای فاشیستی تلاش دائم بکار می برد . در کودتای ارتجاعی یونان نیز منافع ارتجاعیترین عناصر امپریالیسم امریکا که هدفشان تبدیل این کشور به پایگاه نظامی خود بود نقش درجه اول داشت .

رژیمهای فاشیستی ام—روز خصلت همکار و دستیار امپریالیسم را کسب می کنند و این امر آنها را بیش از پیش در درون کشورهاشان منفرد می سازد و به اتحاد قشرهای اجتماعی وسیع ضد رژیم نه تنها در چارچوب مبارزه ضد فاشیستی بلکه ایضا در مبارزات عمومی ملی و میهن پرستانه كمك می کند .

نظری به درون دژهای امپریالیسم یعنی کشورهای سرمایه‌داری
رشد یافته نشان می‌دهد که در این کشورها نیز احزاب و گروه‌هایی
از نوع فاشیسم سنتی وجود دارند. هسته این گروه‌ها را گاه همان
عناصر فعال فاشیسم دوران هیتلر و موسولینی و کسانی که شخصا با
رژیم‌های فاشیستی مربوط بوده‌اند تشکیل می‌دهند. طی سالهای پس
از جنگ «فاشیسم سنتی» بارها از طریق عملیات تروریستی علیه
کمونیست‌ها و دموکرات‌ها، بیدادگری‌های نژادپرستانه، فعالیت
برای تهرئه تبهکاریهای جنگی نازیسم، افتضاحات علنی ناشی از افشاء
تدارکات هواداران آن برای عملیات تحریک آمیز مسلحانه و سرانجام
فعالیت جاسوسی و تخریبی علیه کشورهای سوسیالیستی در عرصه
زندگی سیاسی نمودار شده است. این گروه‌ها از آغاز سالهای ۷۰
فعالیت خود را تشدید کرده‌اند. اکنون برای گردآوری افراطیون نازی
و نیز برای تشکیل «محور» بین‌المللی جدیدی از گروه‌های مهاجر
فاشیستی، آنتی کمونیستی و ناسیونالیستی که در اروپای غربی فعالیت
می‌کنند و تلاش‌هایی بکار می‌رود.

هنگام بررسی فعالیت اپوزیسیون فاشیستی ضد رژیم‌های بورژوا-
دموکراتیک کنونی باید جریانهای دیگر یعنی جریانها و سازمانهای
افراطی راست را نیز در نظر گرفت. این جریانها حتی علیه عناصر
بسیار محافظه‌کار و ارتجاعی نیز که از دموکراسی بورژوائی برای
حفظ منافع سرمایه انحصاری استفاده می‌کنند به مخالفت برمی‌خیزند
البته هنگام ارزیابی جریانهای ماوراء راست باید به آنها برخورد
مشخص داشت و از جمله ویژگی رفتار آنها را در قبال توده‌های

مردم در نظر گرفت . ما عقیده داریم که آن عناصر ماوراء راست هوادار دیکتاتوری تروریستی که از توده‌ها « استبداد می‌طلبند » و می‌کوشند فعالیت سیاسی آنانرا در جهت دفاع از نظام سرمایه‌داری سوق دهند ، بیانگران فاشیسم معاصر هستند . جریانهای افراطی راست با چنین کیفیتی در حفظ قدرت سرمایه انحصاری همان نقش اجتماعی و سیاسی خاص فاشیسم دوران پیش از جنگ را بازی می‌کنند . می‌دانیم که فاشیسم دیکتاتوری تروریستی عیان خود را بکمک حزب سیاسی که از توده‌ها برای پیشرفت مقاصد ارتجاعی و ضدانقلابی خود استفاده می‌کند ، عملی می‌سازد .

رادیکال‌ها و افراطیون راست در دوران کنونی ترجیح می‌دهند که از جریانهای فاشیستی رسوا شده دوران گذشته و از عقاید و شعارهای آنها تبری جویند، ولی تحلیل مشخص این جریانها نشان می‌دهد که بسیاری از آنها بنحوی از انحاء از جریانهای فاشیستی دوران پیش از جنگ ریشه می‌گیرند . این جریانها در برنامه‌های خود محافظه‌کاری اجتماعی و سیاسی و روح ارتجاعی طبقه حاکمه را باپندارها و عصیانگری‌های خرده بورژوازی که خاص فاشیسم دوران پیش از جنگ بود درمی‌آمیزند . شیوه‌های فعالیت نفو فاشیست‌ها در میان توده و اشکالی که برای بسیج آن بکار می‌برند مهر و نشان آشکار احزاب فاشیست دوران پیش از جنگ را بر خود دارد .

تجدید آرایش نیروها ————— در اردوگاه افراطی راست که جریان آن پس از تارومار فاشیسم در دومین جنگ جهانی آغاز شد بی‌شک هنوز ادامه دارد . این جریان خطر پیدایش و

تقویت احزاب نئوفاشیست را دربر دارد . احزاب مزبور پس از دوران طولانی « برگزینی طبیعی » عناصری که بیش از همه « بدرد » سرمایه انحصاری می‌خورند - خود را با واقعیت سیاسی دوران کنونی دمساز کرده‌اند .

در دوران ما خطر فاشیسم تنها در عرصه مبارزه پارلمانی و خارج پارلمان بروز نمی‌کند با گسترش سرمایه‌داری انحصاری دولتی حاکمات گوناگون دستگاه دولتی سرمایه‌داری معاصر نیز بیش از پیش خصلت ماوراء ارتجاعی کسب میکند تمایل به تسلط ارتجاعی مطلق بوروکراسی اداری تشدید می‌گردد ، زیرا دامنه دمکراسی بورژوائی بیش از پیش محدود میشود و دخالت بدون کنترل قوه مجریه در امور اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه افزایش می‌یابد و قدرت عظیمی در دست کارمندان عالی‌رتبه متمرکز می‌گردد . در عین حال برای تضییقات و اجحافات پلیسی نیز از طریق وضع قوانین ضد کارگری و ضد خلقی پایه حقوقی و قضائی بوجود می‌آید

قدرت واقعی اقتصادی و سیاسی دستگاه بهم آمیخته نظامی - صنعتی فزونی می‌پذیرد و این دستگاه به نیروی قائم بالذاتی بدل میشود که بیش از پیش در نقطه مقابل سیستم دمکراسی بورژوائی قرار میگیرد و میکوشد آنرا تابع خود سازد . آمادگی بالقوه محافل نظامی ارتجاعی برای پذیرش ایدئولوژی فاشیستی بعلا تشدید خصلت تجاوز گرا امپریالیسم خطر خاصی در بر دارد . این خطر بصورت واکنش محافظه کارانه در قبال کامیابیهای مبارزه در راه صلح و یا در قبال کاهش وخامت اوضاع جهان نیز ممکنست بروز کند .

بدینسان خطر استحاله فاشیستی ماشین دولتی بورژوائی از درون

خود آن پدید می‌گردد و آنگاه اشکال نئوفاشیستی حکومت سرمایه
انحصاری یعنی اشکالی که ترکیبی از عناصر رژیم بورژوا دمکراتیک و
رژیم تروریستی عیان هستند شیوع می‌یابد. خطر جدید بصورت استحاله
تدریجی رژیم بورژوا دمکراتیک و تبدیل آن به رژیم فاشیستی بروز
میکند و زمینه را برای اقدام ناگهانی به برانداختن بازمانده های پارلمان
نترایسم و استقرار دیکتاتوری فراهم می‌سازد.

نظری به جغرافیای سیاسی فاشیسم دوران پس از جنگ یک
خصیصه دیگر را هم نشان می‌دهد: فاشیسم که طی سالهای جنگ در دژ
های امپریالیسم درهم کوبیده شده بود در سالهای پس از جنگ بیش از
پیش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق رخنه کرد. ضمناً
فاشیسم در این کشورها نقش جدید یعنی نقش دستیار وابسته و دست
نشانده دول امپریالیستی را بازی میکند و یکی از چماق‌های اساسی
امپریالیسم را در مبارزه علیه نیروهای جنبش آزادیبخش ملی و پیشرفت
اجتماعی تشکیل می‌دهد.

در مرحله کنونی یکی از اسلوب‌های امپریالیسم برای تصرف قدرت
در این قبیل کشورها صدور فاشیسم است. دولتهائی که در خانه خود
دموکراسی بورژوائی را (بدرجات کم و بیش) حفظ کرده‌اند فاشیسم
را بصورت نظامی - تروریستی وارد این کشورها میکنند. تکیه گاه عمده
این رژیم‌ها سرمایه بین‌المللی و در درجه اول امپریالیسم امریکاست.
فاشیسم صادراتی در سیستم روابط جهانی امپریالیسم دست افزار استعمار
نو و وسیله تحمیل اراده بورژوازی امپریالیستی به ملل کشورهای در

حال رشد است .

البته فاشیسم خصوصیات دیگری هم دارد که باید براساس شرایط هر کشور مورد تحلیل قرار گیرد.

کمونیزم ها و خطر فاشیسم

خصوصیت عمده مسئله ضرورت دفع خطر فاشیسم در دوران کنونی آنست که حل موفقیت آمیز این مسئله فقط از طریق مبارزه مشترک ضدامپریالیستی ممکن است . در عین حال مبارزه ضد فاشیستی برای طبقه کارگر و تمام دمکرات ها و هواداران آزادی و وظیفه خاصی را هم تشکیل میدهد . احزاب کمونیست و کارگری بهنگام تنظیم تاکتیک خود این نکته را نیز در نظر میگیرند .

در اسناد کنفرانس های جهانی و منطقه ای و نیز کنگره های احزاب برادر برای در آمیختن مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه ضد فاشیستی تاکتیک مشخص تنظیم شده است . جوانب عمده مبارزه ضد فاشیسم در دوران کنونی کدامست ؟ بنظر من این جوانب عبارتند از :

۱- تقویت پشتیبانی واقعی و عملی از نیروهای ملی ترقیخواهی که علیه رژیمهای فاشیستی و جبار مبارزه میکنند ، مبارزه پیگیر در عرصه ملی و بین المللی علیه تضيیقات و اجحافات و در راه نجات میهن پرستان و دمکرات هایی که خطر مرگ آنها را تهدید میکند و نیز علیه محاکمات خودسرانه کمونیست ها و سایر میهن پرستان و مجاهدت در راه آزادی دمکراتهای زندانی .

۲- دفع مجدانه تلاش هایی که بورژوازی امپریالیست از طرق گوناگون و از جمله از طریق وضع قوانین ضد کارگری برای محدود ساختن و

بر انداختن حقوق و آزادیهای دموکراتیکی که زحمتکشان در جریان مبارزات طبقاتی بدست آورده اند ، بکار میبرد. سخن تنها بر سر دفاع از منافع مستقیم اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در قبال دستبردهای ارتجاع نیست ، بلکه دموکراتیزه کردن کلیه جوانب زندگی اجتماعی نیز مطرح است. فقط با مبارزه علیه تسلط سرمایه انحصاری و در راه خواستههای دموکراتیکی که تحقق آنها امپریالیسم را در مجموع ضعیف میکند و ارکان تسلط آنرا متزلزل میسازد میتوان ریشه های فاشیسم را بر انداخت .

۳- مبارزه خستگی ناپذیر علیه جنگ افروزان و تلاش محافل امپریالیستی برای حفظ و تشدید وخامت وضع بین المللی. حفظ این وخامت برای تاخت و تاز ارتجاع در کشورهای سرمایه داری زمینه مساعد فراهم میسازد. جلوگیری از افزایش نفوذ پایگاه طبیعی فاشیسم یعنی نظامیگری و محافل نظامی ارتجاعی در زندگی سیاسی .

۴- افشای آنتی سوسیالیسم بمشابه مهمترین شرط موفقیت مبارزه ضد-امپریالیستی و ضد فاشیستی، زیرا اتحاد شوروی و جهان سوسیالیسم پایگاه عمده تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی هستند . (۱)

(۱) باید برای توده ها روشن ساخت که امپریالیستها هیچگاه بخاطر منافع کارگران و دیگر زحمتکشان نیست که بر علیه کشورهای سوسیالیستی جارو-جنجال بپا میکنند ، بلکه این هیاهوها در نهایت برای توجیه نظام سرمایه داری (این نظام بغایت چپاولگر و خونخوار) و کوبیدن نظام کمونیستی (این نظام پایان دهنده استثمار) می باشد. علیرغم این موضع گیریهای امپریالیستی ، يك سازمان یا حزب نمی تواند همانند احزابی چون «حزب توده ایران» تمام سیاست های شوروی را بدون چون و چرا پذیرا شده و هر نوع انحرافی را بقیه پشت صفحه

۵ - استفاده از همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیمهای اجتماعی گوناگون بمثابة شکلی از مبارزه سیاسی و طبقاتی علیه نیروهای تجاوزکار امپریالیسم و رژیمهای فاشیستی .

۶ - دفع مجدانه توطئه‌های ضدانقلابی امپریالیسم و جلوگیری از کودتاهای ارتجاعی و از صدور فاشیسم و مداخله نظامی و هرگونه اقدام تجاوزکارانه .

۷ - مبارزه علیه کلیه صور و مظاهر ایدئولوژی و پراتیک ضد بشری نژادپرستی ، شوینیسم ، ناسیونالیسم ارتجاعی ، تلافی‌جوئی، صهیونیسم و آنتی سمیتیسم (روحیه ضد یهود) .

البته هر يك از این جوانب مبارزه علیه خطر فاشیسم معاصر در شرایط خاص هر کشور شکل مشخص بخود می‌گیرد . تبادل نظر پیرامون این مسائل در سمپوزیوم سودمند خواهد بود .
در این زمینه سه نکته را خاطر نشان می‌سازم :

نادیده انگارد. وبا اعتقاد باینکه افشای سیاستهای رویونیستی شوروی از جانب کمونیستها عملی الزامی میباشد، بنابراین موضعگیری قاطع و درست در برابر این سیاستها بنفع جنبشهای کارگری جهان است . (همانند افشای سیاست شوروی در مورد مسئله نفت شمال و تأیید رفرم ارضی شاه و رابطه با دولتهای ضد خلقی که گاه حتی تا کمکهای نظامی نیز پیشرفته است) . اما از سوئی دیگر هم نباید مانند گروههای معلوم الحال چون « سازمان انقلابی » (که تازگیهای باصطلاح حزب رنجبران شده است) همگام و همصدا با امپریالیزم و حتی گاهی چند قدم هم جلوتر بر علیه شوروی بسیج شد . چین، ارباب این گروهها اخیراً با اریک دست بیعت داده و بظاهر بر علیه شوروی ولی عملاً در مقابل کلیه جنبشهای انقلابی جهان قرار گرفته است .

۱ - زیان کم بها دادن به فئوفاشیسم : گاه چنین نظری بیان می شود که امکانات فاشیسم اکنون بسیار محدود است و باینجهت نباید آنرا خطر بحساب آورد . مثلا دعوی می شود که گویا بعلت بالا رفتن سطح معلومات و فرهنگ توده ها آمادگی بالقوه آن برای پذیرش اندیشه های ضد دموکراتیک و شوینیستی و نژادپرستی و نظامیگری کاهش می پذیرد و باینجهت خطر فاشیسم به صفر می رسد و خود بخود از میان می رود . و نیز گفته می شود که در کشورهایی که نسل ها با سنت های دموکراتیک تربیت شده اند دلیلی برای بیم از فاشیسم وجود ندارد . ولی تجربه درست برخلاف این دعاوی حکم می کند . پیش از روی کار آمدن هیتلر نیز گفته می شد که پیروزی فاشیسم در آلمان منتفی است ، زیرا آلمان کشوریست با سطح عالی رشد اجتماعی و فرهنگی و سنت های دیرین جنبش کارگری ، ولی فاشیسم درست در همان کشور سبیت و سفاکی را بحد اعلای خود رساند .

مارکسیست - لنینیست ها خاطر نشان می سازند که نه تغییر اساسی اوضاع جهان بسود سوسیالیسم ، نه کاهش نسبی وخامت وضع بین المللی در دوران اخیر و نه کامیابیهای طبقه کارگر هیچکدام نمی تواند و نباید موجب آسوده خاطری و کاهش هشاری گردد . البته اشکال مبارزه با فاشیسم و ارتجاع در کشورهای مختلف بایکدیگر تفاوت دارد ، ولی بطوریکه می دانیم در لحظات تشدید وضع بحرانی فاشیسم امکان می یابد وارد صحنه سیاسی شود و علت آن از یکسو استفاده غیر کافی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از امکانات انقلابی و ازسوی دیگر ضعف بورژوازی است . تجربه نشان می دهد که فاشیسم پیش از اعتلای

جنبش انقلابی توده‌ها نیز وارد عرصه سیاسی شده است و در آینده نیز می‌تواند وارد شود، زیرا در قرن پویای ما بروز بحرانهای سیاسی حادی که کودتای فاشیستی یا استحال فاشیستی دستگاه قدرت سرمایه انحصاری دولتی را میسر سازد منتفی نیست و کم بها دادن به عواقب آن در قرن اتمی بسیار خطرناک خواهد بود.

کمونیستهای وظیفه خود می‌دانند که چنین وضعی را پیش بینی کنند و خود را از پیش برای مقابله با آن آماده سازند. کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب برادر ضرورت این امر را خاطر نشان ساخته است. تنها بهمین دلیل هم که باشد سمپوزیوم ما (که خصلت مشاوره تئوریک دارد نه مشاوره میان احزاب) دارای مفهوم سیاسی عمیق است.

۲ - ضرورت افشای ایدئولوژی فاشیسم: اکنون شرایط

مبارزه ایدئولوژیک با فاشیست‌های عیان برای کمونیست‌ها مساعد تر از سالهای ۲۰ و ۳۰ است، زیرا ایدئولوژی فاشیسم عملاً ورشکست شده است و ملل بتجربه دریافته‌اند که تسلط فاشیسم بکجا خواهد انجامید. ولی با وجود این نباید به امکانات نئوفاشیسم در زمینه مسموم ساختن اذهان توده‌ها و تبدیل آنها به مدافعان متعصب عقاید فاشیستی کم‌بها داده شود. در گذشته احزاب فاشیست در یک سلسله از کشورها پس از رسیدن به حکومت پیش از آنکه برای درهم شکستن جنبش کارگری به ترور توسل جویند نخست در عرصه ایدئولوژیک توانستند بر این جنبش غالب آیند.

برای افشای ایدئولوژی فاشیسم تنها انتقاد تئوریک کافی نیست. ضمناً این ایدئولوژی را تنها از این طریق نمی‌توان از میان برد، زیرا

ویژگی بیماری مسری ایدئولوژیک فاشیستی در خصلت غیر علمی ،
خرافات و پیشداوریهای ذهنی ، محتوی التقاطی (اكلكتيك) ،
بی‌پرنسپبی و عامیگری آنست . فاشیسم را با عقل تئوریک‌کاری
نیست ، فاشیسم از خامی و ناپختگی سیاسی ، از واپس ماندگی و
بی‌تجربگی توده‌ها غذا می‌گیرد و تمام ره‌آوردهای انحطاط اخلاقی
و ایدئولوژیک جامعه سرمایه‌داری را بخود جذب می‌کند . افشای
ایدئولوژی نئوفاشیسم زمانی اثربخش خواهد بود که باتوجه به‌درجه
آگاهی قشرهایی که فاشیستهای کنونی می‌کوشند آنها را بسوی خود
جذب کنند انجام گیرد . باید بموقع اقدام کرد و نگذاشت که این عناصر
توده‌های ناپخته در سیاست را « تسخیر کنند » . و اما باید توجه
داشت که این « تسخیر » نه تنها با سوء استفاده از خرافات و پیشداوریها
بلکه ایضا با سوء استفاده از نارضایتی توده‌ها از سیاست دولتهای
بورژوائی و سیطره انحصارات و بی‌تأثیری مجموعه سیستم پارلمانی
در زمینه ارضای نیازمندیهای اقتصادی مبرم انجام می‌گیرد . باید
ویژگیهای ایدئولوژی نئوفاشیسم را آشکار ساخت و شیوه‌ها و اسلوبها
و مجاری رسوخ این ایدئولوژی را در میان توده‌ها بررسی کرد .
ایدئولوژی نئوفاشیسم می‌کوشد از خرافات اجتماعی - روانی
قشرهایی برای مقاصد خود استفاده کند که ارزش محتوی هرپدیده‌ای
را بادعوی رجحان شیوه زندگی خود برهر شیوه زندگی دیگر و در
قیاس با سنت‌های تاریخی و فرهنگی گزین شده‌ای که بعنوان معیار
عام به توده‌ها تحمیل می‌شود ، معین می‌کنند . فاشیستهای معاصر با

همین دعاوی خود را حامل روح « اوروپئیسیم » و « آمریکانیسم » جلوه می‌دهند و برتری فرهنگی و معنوی ملل اروپای غربی یا آمریکای شمالی را بر سایر ملل تبلیغ و « حق » آنها را برای تعیین سرنوشت سراسر جهان « توجیه می‌کنند ». شعار « اوروپئیسیم » و « آمریکانیسم » یکی از انواع خطرناک شوینیسم است که برای تقویت نظریه « وحدت اجتماعی » یعنی استقرار « صلح اجتماعی در داخل » بمنظور جبهه-گیری در برابر « دشمن خارجی » یعنی کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادیبخش بکار می‌رود .

شیوه خطرناک دیگری که نئوفاشیست‌ها بکار می‌برند تبلیغ نفی مسئولیت تاریخی توده‌ها و انحصار آن در دست گروه « نخبه » است که گویا از دانش و تخصص خاص و اراده آهنین و درك نفع‌همگانی برخوردارند . به توده‌ها چنین تلقین می‌شود که گویا آنها برای حل مستقل مسائل زندگی اجتماعی صلاحیت ندارند و باینجهت باید سرنوشت خود را بدست « نخبگان » بسپارند .

۳- نئوفاشیسم ، دموکراسی بورژوائی و جبهه واحد :
پیش‌کشوتان جنبش ما بیاد دارند که کم‌دقتی در درك ماهیت فاشیسم در مراحل اولیه مبارزه علیه فاشیسم چه دشواریهای پدید آورد . « چپ‌ها » ی‌کنونی که میان نئوفاشیسم و بطور کلی خطر راست از از یکسو و سایر احزاب بورژوائی از سوی دیگر تفاوت و تمایزی قائل نیستند در این زمینه نیز مواضع سکتاریستی اتخاذ می‌کنند .
نظریه‌ای که دیمیتروف در کنکره هفتم کمینترن بیان داشت برای درك ماهیت این مسئله اهمیت اصولی دارد . او خاطر نشان ساخت که

روی کار آمدن فاشیسم تعویض معمولی يك دولت بورژوائی با دولت بورژوائی دیگر نیست بلکه تعویض يك شکل دولتی تسلط طبقاتی بورژوازی و دموکراسی بورژوائی بشکل دیگر آن یعنی دیکتاتوری تروریستی عیان است .

کمونیستها دشمن آشتی ناپذیر فاشیسم هستند و ضمناً علیه هر گونه گرایش دمکراسی بورژوائی بسمت راست نیز مبارزه میکنند ، زیرا این گرایش کار را به پایمال کردن آزادیهای دمکراتیک زحمتکشان محدودیت حقوق و اختیارات پارلمان ، تقویت مواضع ارتجاع و تشدید فشار برجانبش انقلابی منجر می سازد . درعین حال کمونیستها این مطلب را هم درك می کنند که میان این راست گرایی و محوکامل دمکراسی بورژوائی از نظر سیاسی تفاوت فاحش وجود دارد . بدیهیست که راست گرایی دمکراسی بورژوائی در محیط سرمایه داری انحصاری دولتی جریان استحاله فاشیستی دستگاه دولت بورژوائی را تشدید می کند و تصرف قدرت را بدست فاشیستها میسر می سازند .

استفاده صحیح از جبهه واحد ضد امپریالیستی بمثابة عامل نیرومند جلوگیری از اشاعه فاشیسم در شرایط کنونی حائز اهمیت فوق العاده است . دشمنان مسلکی ما و از جمله کسانی نظیر گارودی معروف در کتاب « آلترناتیف » که همین چندی پیش انتشار یافته مدعیند که گویا پیروزی جبهه ضد امپریالیستی ممکنست کار را بایجاد بهترین شرایط برای بروز خطر فاشیسم بکشانند . این ادعا نیازی به تفسیر ندارد . اکنون که کمونیستها در بسیاری از کشورهای سرمایه داری باتفاق سایر نیروهای چپ در جبهه واحد شرکت دارند یا برای ایجاد

آن می‌کوشند کامیابیهای ما همانگونه که احزاب برادر تصریح کرده‌اند
بمیزان زیادی بطرح تئوریک و پراتیک صحیح مسئله مبارزه باخطر
فاشیسم و انجام این مبارزه بکمک جبهه ضد امپریالیستی بستگی دارد.
طی سالهای آینده طبقه کارگرانقلابی و متحدین آن مبارزات شدید
و سرسختی را علیه امپریالیسم و ارتجاع و فاشیسم در پیش خواهند
داشت. تشکل بیش از پیش مبارزه ضد امپریالیستی و اتحاد تمام
نیروهای دمکراتیک از جمله مسائل مهم تاکتیک جنبش کمونیستی
است. بسیاری از احزاب کمونیست برآنند که از همین حالا باید
جنبش ضد فاشیست را نه تنها در داخل کشورها بلکه در مقیاس جهانی
نیز گسترش داد.

از طرف دیگر کمونیستها با فاشیسم حساب خاصی دارند، زیرا
بیش از تمام احزاب سیاسی دیگر و کلیه مبارزان دیگر راه آزادی و
دمکراسی و سعادت خلق در مبارزه علیه فاشیسم قربانیهای
سنگین داده‌اند. در سالهای جنگ کبیر میهنی علیه اشغالگران فاشیست
سه میلیون کمونیست شوروی در میدانهای نبرد به شهادت رسیدند.
نازیها دهها هزار عضو یکی از بزرگترین و پیکار جوترین احزاب
کمونیست اروپا یعنی حزب کمونیست آلمان و پیشوای آن ارنست -
تلمان را بقتل رساندند. کمونیستهای ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، فرانسه
و بسیاری از کشورهای دیگر قربانیهای عظیم دادند.

اکنون نیز کمونیستها نخستین قربانیهای هستند که بدست
فاشیست‌ها نابود می‌شوند. اخبار دردناکی که از پرتغال، اسپانیا،
گواتمالا، گینه (بیسوا)، یونان، برزیل و بسیاری از کشورهای

دیگر می‌رسد ، خشم و نفرت برمی‌انگیزد .

وظیفه کمونیست‌هاست که مبارزه علیه فاشیسم را در کشورهای که فاشیست‌ها بر آنها چیره‌اند تشدید کنند و خطر فاشیسم را در کشورهای که فاشیست‌ها هنوز در آنها گروه‌های کوچکی را تشکیل می‌دهند و باشدتی روزافزون در تبلیغ ایدئولوژی خود می‌کوشند - با بانگی رسا به همگان گوشزد کنند . نباید منتظر نشست تا فاشیسم بار دیگر با پیکر شوم خود در جهان قد علم کند و صغیر گلوله‌های فاشیسم برخیزد .

باینجهت تحلیل تئوریک نئوفاشیسم ، تشریح قانونمندیها و ویژگیهای گسترش آن و توجه به خصائص هر یک از اشکال آن در حال حاضر از نظر سیاسی اهمیت فراوان دارد .

بگذار از این کشور که کابوس نازیسم را از سر گذرانده است ، از این کشور که هنوز هم نیروهای نازی در آن وجود دارند و به فعالیت ادامه می‌دهند ، از شهر اسن که سنن و شعائر ضد فاشیستی آن مشهور است بانگ کمونیست‌های مبارز ضد دیکتاتوری‌های فاشیست طنین افکن شود و توده‌ها را از خطر فاشیسم بر حذر دارد و آنها را برای افشای نئوفاشیسم و مبارزه برای دفع این خطر مهیب فراخواند . *

* در کتاب حاضر تمام تاکیدها و پاورقی‌ها از ماست .

لطفاً قبل از مطالعه غلطهای زیر را تصحیح فرمائید.

صفحه	سطر	غلط	درست
۴	۶	بیادآمده	بیارآمده
۵	۱	وصف	صف
۶	۱۶	بگیریم؟	بگیریم.
۹	۳	بدون	بودن
۱۳	۱۶	می کند و	می کند؛
۱۴	۶	مساعن	مساعی
۱۴	۸	وجود	وجوه
۱۵	۱۱	محلول	معلول

۲۵ رپال



نشر ستروک - تېرینز

دیجیتال کتنده : نینا پویان